
عکس: ساناز صفایی| شهرآرا

**گفت‌وگو با بانو نرگس شفائی کارآفرین برتر حوزه زنان در کشور که ۳ تعاونی راه‌اندازی کرده است**

# از نانوایی تا نان آوری


سعیده آل ابراهیم

**این روزها وقتی به اطرافمان نگاه می‌کنیم، کم نیستند زنانی که به دلیل شرایط اقتصادی و کمک به استحکام بنیان خانواده به همراه همسرشان کار می‌کنند. بنابراین مفهوم «نان‌آور» بین هردو تقسیم شده است. نرگس شفائی نیز یکی از زنانی است که در دوران جوانی، به جبر روزگار و بیماری پدر که او را زمین‌گیر می‌کند، بدون اینکه تجربه چندانی از شغل‌های مختلف داشته باشد، وارد بازار کار می‌شود. شاید کسی فکرش را هم نمی‌کرد که یک دختر جوان این‌گونه در کارش موفق شود و بتواند ۳ شرکت تعاونی به راه بیندازد، اما پدر و مادرش همیشه به او ایمان داشتند. شفائی کارآفرین برتر حوزه زنان در کشور شناخته شد و جایزه معاونت زنان ریاست جمهوری را دریافت کرد.**

### نقطه پایانی برای شروع کار جدید نیست

برای مصاحبه با او در دفتر نمایندگی بیمه، یعنی یکی از ۳ شرکت تعاونی‌ای که راه‌اندازی کرده است، راهی می‌شویم. برخلاف خیلی از افراد که تنها روی یک کار تمرکز می‌کنند، او سعی کرده است از همه توان خود برای مشاغل مختلف استفاده کند. بانوی خوش‌برخورد و سرزنده‌ای است. با اینکه چهره‌اش با ماسک پوشیده شده است و نمی‌توانم لبخندش را ببینم، از شور و شوق صدایش وقتی از کار صحبت می‌کند، مشخص می‌شود چقدر ایده‌های نوآورانه‌ای برای کارهایش دارد و هنوز هم نقطه پایانی برای شروع کارهای جدید نگذاشته است. خیلی وقت است که طعم شیرین موفقیت را در دهان مزمزه می‌کند و به تعبیر خودش، دیگر در پی شغل‌هایی که داشته، به‌ویژه در حوزه نانوایی، استخوان خرد کرده است.

نرگس شفائی متولد سال ۵۷ و دارای کارشناسی رشته مدیریت بیمه است. اصالت مادر او به فریمان و پدرش به بیرجند می‌رسد. او فرزند اول خانواده است. بعد از او ۳ دختر و ۲ پسر به دنیا می‌آیند. پدرش اهل تبعیض میان فرزندان دختر و پسر نبود.

### رفتار پدرم به من جسارت می‌داد

باورش این است: همین دیدگاه پدر بود که به او جسارت می‌داد در بازار کار موفق شود و از کارهای سخت هراسی نداشته باشد. «پدرم در فریمان دامداری داشت و مشغله‌اش زیاد بود. من ۱۸ سال داشتم که پدر برایم حساب جاری افتتاح کرد و دسته‌چک گرفت تا کارهای بانکی‌اش را انجام بدهم. تجربه جدیدی بود. البته اوایل برایم سخت بود که به بانک بروم و مطالبات او را پیگیری کنم، اما وقتی به پدرم می‌گفتم که این کار برایم سخت است، می‌گفت: دخترم، شیر نر و ماده ندارد.»

پدر شفائی سوادی در حد مقطع ابتدایی داشت، اما آدم روشن‌فکری بود و به‌خوبی در ذهن دخترش جا می‌انداخت که باید براساس توانمندی‌هایش کار کند و نباید از اینکه یک زن است، هراسی به دل راه دهد یا در جامعه احساس ضعف کند. «ورودم به بازار کار برحسب یک اتفاق بود. متأسفانه پدرم دچار سکته مغزی و از کار افتاده شد. تکلمش را از دست داده بود. من فرزند بزرگ خانواده بودم و باید کاری می‌کردم.»

### در جوانی تصمیم‌گیرنده خانواده‌ام شده بودم

او راهی جز ادامه مسیر و به دست گرفتن جریان اقتصادی خانواده نداشت. آدم مسئولیت‌پذیری بود. به همین دلیل، در مدت کمی وارد بازار کار شد زیرا پدرش بیمه حمایتی برای از کارافتادگی نداشت و مادرش خانه‌دار بود. «با اینکه سن کمی داشتم، تصمیم‌گیرنده خانه شده بودم و باید کاری را انتخاب می‌کردم. دامداری را کنار پدر یاد گرفته بودم، اما به دلیل بعد مسافت و دوری از خانواده، نمی‌توانستم آن را ادامه بدهم. به همین دلیل آنجا را فروختیم تا پولش را سرمایه کار جدید کنیم. آن روزها خیلی فکرم درگیر بود تا انتخاب درستی انجام بدهم. به یاد دارم که مادرم همیشه به من قوت قلب می‌داد. می‌گفت کاری را که فکر می‌کنی نتیجه می‌دهد شروع کن و اگر کم آوردی، روی فروش طلاهای من حساب کن. البته هیچ‌وقت کار به فروش طلاهای مادرم نرسید.»

### راه‌اندازی نانوایی برای اولین‌بار

نانوایی همان شغلی بود که شفائی در پی تحقیق و مشورت با آشنا و فامیل به آن رسید. آن زمان پروانه نانوایی را به یک خانم نمی‌دادند. بنابراین او مجوز یک نانوایی را می‌خرد و به نام یک مرد می‌زند. «خانه‌مان خیابان فداییان اسلام بود و نانوایی‌ای در قاسم‌آباد اجاره کردیم.

آن روزها خیلی فکرم درگیر بود تا انتخاب درستی انجام بدهم. به یاد دارم که مادرم همیشه به‌من قوت قلب می‌داد. می‌گفت کاری را که فکر می‌کنی نتیجه می‌دهد شروع کن